

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست ونهم، زمستان ۱۳۹۵ (صص ۱۶۳-۱۴۷)

بررسی تحلیلی حملات غزنویان به هند: از آلپتگین تا سبکتگین

محسن مرسلپور*

چکیده

آلپتگین برای جهاد در نواحی ثروتمند شمال هند، به غزنه رفت. وی نخستین کسی بود که حملاتی به قلمرو هندوشاهان انجام داد. غزنویان در دوره حکومت بوری تگین موفق شدند حکومت لویک را که مانع حمله آنها به هند بودند، از سر راه بردارند. سبکتگین نیز به شهرهای شمالی هند لشکر کشید و موفق شد برخی از شهرها و قلاع این مناطق را تصرف کند. راجا جیپال حاکم اصلی مناطق شمالی هند کوشید با متحد نمودن راجاهای شمال هند، از پیشروی غزنویان در این مناطق جلوگیری کند. اما سبکتگین این مقاومت‌ها را در هم کوبید و با عقب راندن جیپال، راه را برای حملات بعدی محمود غزنوی فراهم نمود. مقاله حاضر بر آن است که با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی حملات غزنویان به هند از ابتدا تا پایان حکومت سبکتگین پردازد. تحقیق حاضر بر محور این پرسش سامان یافته که فرمانروایان غزنوی از آلپتگین تا سبکتگین در فتح هند چه نقشی داشتند. بر این اساس، هدف مقاله حاضر تبیین نقش فرمانروایان غزنوی از ابتدای تکوین حکومت قصد جهاد در هند است که با از میان بردن حکومت لویک و عقب راندن هندوشاهان گام مهمی برای فتح هند در دوره محمود برداشتند.

کلید واژه‌ها: غزنویان، هندوستان، آلپتگین، سبکتگین، راجا جیپال.

۱-مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

حکومت غزنوی یک حکومت نظامی گسترش طلب بود. هسته اصلی سپاه حکومت غزنویان را

*Email: mmorsalpour@lihu.usb.ac.ir

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۵

غلامان تشکیل می‌دادند. لزوم پرداخت مواجب این غلامان باعث غارت و چپاول سرزمین‌های مجاور و از جمله سرزمین ثروتمند هند گردید. انگیزه جهاد در سرزمین هند نیز سبب گرایش غزنویان به توسعه‌طلبی در مرزهای این منطقه شد. با پیوستن مبارزان مسلمان سپاه غزنوی گسترش فوق‌العاده‌ای یافت و زمینه را برای توسعه طلبی هرچه بیشتر آنها در سرزمین هند فراهم آورد. بیشترین حملات به سرزمین هند را محمود غزنوی انجام داد و همین امر باعث شد که توجه محققین بیشتر به محمود معطوف شود و کمتر توجهی به اسلاف وی بنمایند.

۱-۲- سئوالات و فرضیات

سئوال اصلی تحقیق حاضر این است که فرمانروایان غزنوی از دوره‌ی آلپتگین تا سبکتگین در هجوم به هند چه نقشی داشتند؟ بر این اساس، فرض می‌شود که حکومت توسعه طلب غزنوی در این دوره توانسته پیروزی‌های مهمی در هند به‌دست آورد که شامل از میان بردن حکومت لویک (سلطنت: حدود ۱۵۰ میلادی تا حدود ۹۷۵م مقارن ۳۶۵ق) و عقب راندن هندوشاهان (۸۷۰-۱۰۱۰م) بوده است. بدین ترتیب زمینه اصلی حملات بعدی محمود، در این دوره فراهم شد.

۱-۳- هدف تحقیق

هدف مقاله حاضر تبیین نقش فرمانروایان اولیه غزنه در فتح هند است که در منابع تاریخی و تحقیقات جدید، تحت الشعاع پیروزی‌های محمود در هند قرار گرفته‌اند. دوره مورد بررسی این تحقیق از این جهت دارای اهمیت است که پایه‌گذاری حکومت در غزنه نیز تجاوز به قلمرو هند تلقی می‌شده است و از ابتدای تکوین حکومت، مسأله غزا در هند و تقابل با هندیان اهمیت داشته است. از سوی دیگر در این دوره، حذف حکومت لویک -که به عنوان سدی در برابر حملات مسلمانان به هند عمل می‌نمود- انجام شد و هندوشاهان تضعیف شدند و زمینه حملات بعدی محمود فراهم گردید.

۱-۴- پیشینه تحقیق

اگر چه منابع متعددی در ارتباط با حملات غزنویان به هند وجود دارد اما مورخان تحت تأثیر اقدامات محمود قرار داشته و به توسعه طلبی حکومت غزنوی در مرزهای هند، از دوره‌ی آلپتگین تا سبکتگین توجه چندانی نشده است. به همین دلیل اطلاعات بسیار کمی در مورد موضوع این

تحقیق وجود دارد. در تحقیقات جدید نیز حملات غزنویان به هند در ارتباط با سلطان محمود بررسی شده است. از میان محققان، باسورث (۱۳۸۵) و فروزانی (۱۳۸۷) در آثار ارزشمند خود، اندکی به این موضوع پرداخته‌اند. مقالاتی نیز در مورد حملات غزنویان به هند وجود دارد که عموماً درباره سلطان محمود می‌باشند. در میان محققان هندی نیز رام‌گل (۲۰۰۱) و رای چاندراری (۲۰۱۵) و مهتا (۲۰۰۱) کارهای بهتری در این زمینه انجام داده‌اند و در مورد موضوع این تحقیق نیز مطالبی دارند.

۲- بنیان‌گذاری حکومت غزنوی و نخستین ارتباط با هند

آلپتگین بنیانگذار حکومت غزنوی از بندگان احمد بن اسماعیل، امیر سامانی بود (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۷۹). وی با ترقی در دربار سامانیان، در دوره‌ی حکومت نوح بن نصر به مقام حاجبی درگاه رسید (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۳/۲). در دوره‌ی عبدالملک بن نوح، درباریان علیه آلپتگین توطئه نمودند و خواستند او را با عنوان والیگری یکی از ایالات، از دربار دور سازند و ظاهراً روابط وی با امیر نیز بر اساس همین دسیسه‌ها به تیرگی گرایید. اما آلپتگین به عاملی یک ولایت رضایت نداد و در سال ۳۴۹ ق به مقام سپهسالاری رسیده و به خراسان فرستاده شد.

با مرگ عبدالملک بن نوح روند حوادث سبب شد که آلپتگین رو در روی سامانیان قرار گیرد. پس از مرگ امیر سامانی در سال ۳۵۰ ق بر سر جانشینی او اختلاف روی داد. فرزند عبدالملک و برادرش مدعی جانشینی بودند. ابوعلی بلعمی وزیر نامه‌ای به آلپتگین نوشته و نظر او را جویا شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۴). آلپتگین اعلام نمود که پسر عبدالملک بن نوح برای جانشینی شایسته‌تر از دیگران می‌باشد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۱۱/۱). اما زمانی پیک آلپتگین به دربار بخارا رسید که برخی از درباریان، منصور بن نوح برادر عبدالملک را به حکومت رسانده بودند. اگرچه آلپتگین از ارسال نامه پشیمان شد و قصد بازگرداندن آن پیک را داشت، اما دیر شده و نامه به دست امیر سامانی رسید. امیر منصور با خواندن نامه نسبت به آلپتگین متغیر شده و سپهسالاری را به فرد دیگری داد. همچنین لشکری را به جنگ با آلپتگین فرستاد. آلپتگین تلاش نمود تا روابط خود را با امیر سامانی بهبود بخشد. لیکن دشمنان وی در دربار مانع از این کار شدند. امیر منصور با مشاهده‌ی تمرّد آلپتگین، سپاهی را برای سرکوب او فرستاد. در این نبرد سپاهیان سامانی شکست خوردند و دای امیر سامانی نیز به اسارت نیروهای آلپتگین درآمد. اما برخی از منابع معتقدند که ابتدا آلپتگین

علیه امیر منصور دست به شورش زده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۵). یکی از مورخین نیز مدعی است که امیر سامانی به بهانه تجدید بیعت، آلپتگین را به بخارا فرا خواند. اما آلپتگین که دشمنی دربار بخارا را می‌دانست، از رفتن به این شهر خودداری نمود و پس از شکست سپاه اعزامی سامانی به بلخ گریخت. آلپتگین قصد داشت که پس از اقامتی کوتاه در بلخ و جمع‌آوری سپاه، به هند حمله کند (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۱۳۵). آلپتگین پس از جمع‌آوری سپاه به آنها گفت: «من مصلحت ندیدم در خداوندگار خود عاصی شدن و شمشیر در روی او کشیدن. عزم کردم باقی عمری که دارم به غزو کفار مشغول شوم، باشد که شهادت یابم. و اگر غزا میسر شود، نیت حج نیز دارم» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۰/۲). بنظر می‌رسد مسأله جهاد در مرزهای هند بهانه‌ای برای لشکرکشی آلپتگین و سپاه او به هند می‌باشد و در اصل هدف او ایجاد حکومت مستقل در مقابل سامانیان بوده است.

پس از تسخیر بلخ توسط آلپتگین، منصور بن نوح سپاهی به این شهر فرستاد. در نتیجه آلپتگین بلخ را رها کرد و به خلم گریخت (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۵). میان بلخ و خلم دره‌ای تنگ بود که آلپتگین توانست از موقعیت آن استفاده نموده و مانع پیشروی سپاه سامانی شود. وی سرانجام خلم را نیز رها کرد و به بامیان که سلسله‌ای از شاهزاده‌های ایرانی نژاد در آنجا حکومت می‌کردند، رفت. علیرغم برخی کامیابی‌ها در بامیان، آلپتگین از آنجا نیز خارج و به کابل رفت و با هندوشاهان که در این منطقه حکومت می‌کردند، به جنگ پرداخت. هدف او از آمدن به کابل این بود که در مقابل نیروهای سامانی مکان امنی را برای خود و نیروهایش فراهم آورد. علی‌رغم گزارش منابع مبنی بر پیروزی آلپتگین بر حاکمان بامیان و کابل و اطاعت این فرمانروایان از او چنین بنظر می‌رسد که آلپتگین در این جنگ‌ها پیروزی چشمگیری به‌دست نیاورده است. در نتیجه به‌سوی غزنه رفت.

آلپتگین در سال ۳۵۱ ق غزنه را که مرکز ولایت زابلستان و بین خراسان و هند قرار داشت، تصرف کرد (قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۰۹). تصرف غزنه چون راه ارتباطی خراسان، سیستان و هندوستان بود، برای حکومت نوپای غزنویان اهمیت زیادی داشت. از نظر اقتصادی نیز این شهر در مسیر راه تجاری کابل، قندهار و بامیان قرار داشت. پیش از این در غزنه خاندان محلی لویک (Looyak یا Lawik) فرمانروایی می‌نمودند. حکومت غزنه به لویک‌ها در قرن دوم میلادی توسط کانیشکا داده شد. در کتیبه‌ای بازمانده از کانیشکا نام یکی از لویک‌ها آمده است (حبیبی، ۱۳۶۷: ۳۱). پس از تصرف غزنه توسط یعقوب لیث صفاری، خاندان محلی لویک همچنان از طرف آنها بر این شهر حکومت می‌کردند و قدرت و استقلال آنها به تناسب قدرت و ضعف حکومت صفاریان متغیر بود.

(فروزانی، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۳). به گزارش برخی منابع پس از تسلط سامانیان بر مناطق غزنه آنها در قبال دریافت باج و خراج حاکمیت لویک‌ها را بر این سرزمین پذیرفتند. با این حال غزنه اسماً جزو قلمرو سامانیان بود اما در عمل با فاصله دوری که از بخارا داشت سامانیان جز نفوذی اندک بر آنها نداشتند (باسورث، ۱۳۸۵: ۳۳). علیرغم گزارش برخی از منابع که اعلام می‌دارند حکومت لویک‌ها تحت سلطه سامانیان قرار داشت، از شواهد و قراین چنین بر می‌آید که این دیدگاه چندان درست نیست و اینان با توجه به اینکه با حکومت هندوشاهان پیوند نسبی داشتند ارتباط نزدیک‌تری برقرار کردند. به همین دلیل نیز هنگامی که غزنویان به لویک‌ها حمله کردند، هندوشاهان در برابر غزنویان از آنها حمایت نمودند. گزارش تاریخی نیز تأیید می‌کند که غزنه «اندر هندوستان است، و از قدیم (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۰۴). از گزارشات تاریخی بر می‌آید که مناطق شمالی هند و جنوب افغانستان در قرن چهارم تحت سلطه هندوشاهان قرار داشته است..

برخی منابع معتقدند که آلپتگین قصد داشت برای تصرف هند به آن سوی لشکرکشی کند و برای این کار می‌بایست از غزنه که جزء قلمروی لویک‌ها بود، عبور نماید. لیکن امیر غزنه ابوعلی یا ابوبکر لویک این اجازه را به او نداد و او بالاجبار با وی به جنگ پرداخت (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۰/۲). اما این دیدگاه درست بنظر نمی‌رسد زیرا آلپتگین قصد داشت غزنه را تصرف کند و از آن به عنوان پایگاهی برای حمله به هند استفاده نماید. در جنگ‌هایی که بین سپاهیان آلپتگین و لویک درگرفت لویک‌ها شکست خوردند و غزنه به محاصره سپاه آلپتگین در آمد. در پی محاصره شهر و بوجود آمدن قحطی و گرسنگی مردم شهر دروازه‌ها را به روی سپاهیان آلپتگین گشودند و لویک به کابل عقب نشینی کردند. خاندان لویک به مدت پانزده سال با حمایت سلسله هندوشاهان و مردم غزنه کوشیدند تا بار دیگر بر غزنه دست یابند اما موفق به این کار نشدند (Bosworth, 1999: 99). لویک‌ها پس از شکست از نیروهای آلپتگین به هندوستان عقب نشینی کردند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۱/۲). آنچه باعث شد غزنه به عنوان پایتخت غزنویان انتخاب شود جایگاه اقتصادی آن نبود، بلکه غزنویان با انتخاب این شهر به پایتختی می‌خواستند از آن به عنوان پایگاهی برای حمله به هند استفاده کنند. تصرف غزنه طمع جهاد و غزا را در خراسان و ماوراءالنهر و سیستان پدید آورد بطوری که پس از تصرف غزنین، آلپتگین به هندوستان حمله کرد. به دنبال شایعه حمله

آپتگین به هندوستان و گرفتن برده و غنیمت بیشمار، حدود شش هزار نفر از مردم خراسان، سیستان و ماروآلنهر به سپاه او پیوستند (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

هجوم آپتگین به درون مرزهای هند، نخستین حمله‌ی مسلمانان به این منطقه نبود. پیش از این نیز مسلمین به مرزهای هند لشکر کشیده بودند. از دوره خلافت خلیفه دوم، مسلمانان حملاتی پراکنده به مرزهای هند انجام دادند. اما این حملات نخستین پیشرفت چندانی نداشت. لشکرکشی اصلی مسلمانان در هند به سال ۹۳ هـ.ق به فرماندهی محمد بن قاسم ثقفی انجام یافت. وی توانست بر دلتای سند و مولتان و برخی مناطق پنجاب و قنوج و کشمیر تسلط یافت (کوفی، ۱۳۸۴، ۷۲-۷۰). عمال اموی در منطقه سند قدرت و نفوذ داشتند. در زمان هارون و مأمون بخشی از تحت فرمانروایی ایشان بود. آخرین خلیفه عباسی که گماشتگانش در منطقه سند قدرت داشتند خلیفه قادر بود (بکری، ۱۳۸۲: ۳۲).

اوضاع داخلی هند نیز فرصت را برای حملات خارجی به آن فراهم می‌نمود. هند از قرن هفتم میلادی مصادف با قرن اول هجری به بعد دوره‌ای از آشوب و پراکندگی قدرت را تجربه نمود و حکومت واحدی در آن سامان تکوین نیافت. در سال ۸۳۶ م (مقارن ۲۲۱ ق) سلسله پرتی هارا (Pratiharas) قدرت را در دست گرفت که تلاش نمودند حکومت واحدی پدید آورند. اما قدرت ایشان نیز چندان نپایید و با ضعف آنها عدم تمرکز با شدت بیشتری امتداد یافت. در شمال هند، پنجاب و قندهار و برخی مناطق افغانستان امروزی چون کابل سلطنت واحدی داشت که در قرن نهم خاندانی با عنوان ترکی شاهی حکومت می‌نمودند. مرکزیت این حکومت در کابل بود. یکی از وزرای این خاندان حکومت آنها را برانداخت و حکومت برهمن شاهی را در ۸۸۰ میلادی تشکیل داد و ویهند را مرکز این حکومت قرار داد تا این‌که در قرن دهم میلادی راجا جیپال (Jayapala) حکومت آنها را برانداخت (Hoernle, 1907 : 38). حکومت هندوشاهی که در این زمان راجا جیپال فرمانروای آن بود، مناطق مهمی از شمال هند چون پنجاب، لمغان، کشمیر، سرهند، مولتان و پیشاور را در اختیار داشت. بیرونی در مورد حکومت هندوشاهی می‌نویسد که افراد این حکومت به مکارم اخلاق و رعیت پروری و حسن عهد شهرت داشتند (بیرونی، ۱۹۵۸م: ۳۵۰). اما حکومت هندوشاهی تنها حکومت شمال هند نبود. بطور کلی در شمال هند حکومت‌های متعددی وجود داشت که دچار اختلاف با یکدیگر بودند. مدت‌های مدیدی شمال هند از تعرض بیگانگان مصون بود و کشمکش‌های این منطقه بیشتر داخلی بود. اختلافات کوچک گاهی به جنگ‌های بی پایان مبدل می‌شد و منابع مالی و انرژی همه را تحلیل می‌برد (تاپار، ۱۳۸۷: ۳۰۹/۱).

حتی در سخت ترین برهه‌ها که شمال هندوستان در معرض حملات غزنویان قرار داشت جنگ‌های داخلی آنها پایان نیافت. مثلاً راجا جیپال در سال ۳۸۱ ق با وجود تهدید غزنویان، به لاهور لشکر کشید و قلمروی راجای لاهور را تصاحب نمود (حبیبی، ۱۳۶۷: ۹۸).

هجوم آلپتگین به پیشاور که جزو قلمرو هندوشاهان بود، سبب واکنش راجا جیپال شد. بر اساس روایت خواجه نظام الملک پادشاه هند با صد و پنجاه هزار سوار و هزار و پانصد فیل به پیشاور آمد تا آلپتگین را از آنجا بیرون براند. جیپال که در سال ۳۴۹ هـ به تخت نشسته بود، از مهم‌ترین مدافعان هند در برابر حمله‌ی مسلمانان بود. آلپتگین نیز توانست لشکری بیست هزار نفره به مقابله با وی شتافت. با توجه به اینکه تعداد سپاه غزنویان بسیار کمتر از هندیان بود، به شیوه‌ی جنگ و گریز روی آوردند. آلپتگین بر مقدمه‌ی سپاه هندیان تاخت و بخشی از آنها را تار و مار نموده و گریخت. لشکر هند به تعقیب ترکان پرداختند اما با توجه به سبکبارتر بودن سپاه غزنویان، نتوانست به آنها دست یابد. سپاه غزنوی در دره‌ای میان دو کوه سنگر گرفت. موقعیت دره بگونه‌ای بود که سپاه عظیم هند نمی‌توانست از آن بگذرد و راه بازگشت وی نیز سد شده بود، پس از دو ماه سرانجام به صلح تن دادند. نظام الملک جمله‌ای را از زبان شاه هند بیان داشته که هدف آلپتگین از هجوم به شهرهای مرزی هند بخوبی نمایانده است. پادشاه ضمن طلب صلح گفت: «شما از خراسان بهر نانی اینجا آمده‌اید؛ من شما را ناپاره بدهم» (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۱۳۰). قرار شد که جیپال چندین ناحیه و شهر و قلعه مرزی را به غزنویان بدهد. اما پس از عقب نشینی از واگذاری این شهرها و قلاع امتناع نمود و این مسأله سبب شد تا جنگ مجدداً شعله‌ور گردد. این بخش که نظام‌الملک در مورد آلپتگین نوشته را سایر منابع به سبکتگین نسبت داده‌اند. این احتمال نیز وجود دارد که جیپال هم با آلپتگین و هم با سبکتگین جنگیده است. بنا بر این روایت آلپتگین چندین قلعه را به زور گشود و در حین لشکر کشی به مناطق شمال هند بود که در سال ۳۵۳ ق درگذشت و با مرگ وی روند فتح متوقف شد (همان: ۱۳۱). نویسنده‌ای دیگر نیز تأکید می‌کند که آلپتگین در هند تاخت و تاز و کر و فرّ زیادی نموده است (کاشانی، نسخه خطی: ورق ۲۰۳).

۳. تلاش هندیان برای عقب راندن غزنویان «در فاصله مرگ آلپتگین تا روی کار آمدن سبکتگین»

سیاست تهاجمی غزنویان در برابر هندوشاهان پس از مرگ آلپتگین (در سال ۳۵۲ یا ۳۵۳ هـ) به دفاع از قلمرو تغییر یافت. پس از مرگ آلپتگین، سپاهیان فرزند او اسحاق را به تخت نشاندد.

ظاهراً روند هجوم به هند با روی کار آمدن اسحاق متوقف شده و وی به غزنه عقب نشسته است. حکومت هندوشاهی که بخش‌هایی از جنوب افغانستان را نیز در اختیار داشت، تلاش نمود تا با حمایت از لویک‌ها مجدداً غزنه را اشغال نماید. اسحاق در نبرد با هندوشاهان شکست خورده و مجبور به عقب نشینی شد. وی برخی مناطق مفتوحه توسط آلپتگین از جمله کابل را از دست داده است. او حتی برای مدتی غزنه را نیز از دست داد. وی با هجوم لویک‌ها که از حمایت هندوشاهان برخوردار بودند، به غزنه مواجه شد. لویک‌ها از مرگ آلپتگین استفاده نمودند و به غزنه تاختند. اسحاق در برابر ایشان تاب مقاومت نیاورد و به بخارا گریخته و از منصور بن نوح کمک خواست. رفتن اسحاق به بخارا وی را تحت امر سامانیان قرار داد. امیر سامانی منشور حکومت غزنه را برای اسحاق صادر نموده و او را با سپاهی به غزنه فرستاد. اسحاق با کمک سپاهیان امیر بخارا توانست لویک‌ها را شکست داده و مجدداً غزنه را تصرف نمود. به همین دلیل است که گروسه می‌نویسد که اگر غزنویان توانستند در غزنه ماندنی شوند برای این بود که خود را مطیع و منقاد سامانیان شناختند (گروسه، ۱۳۷۹: ۲۴۸). ترکان پس از چندی اسحاق را از امارت خلع کردند. به دلیل این خلع بود که اسحاق به بخارا رفت. بنا بر این روایت، اسحاق در بازگشت از بخارا سپاه لویک را که در پشت دروازه‌های شهر غزنه حضور داشت، شکست داده و غزنه را پس گرفت (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۱/۲). اما بطور کلی عمر حکومت اسحاق چندان نپایید و وی مشخصاً بخش‌های مهمی از قلمرو هندوشاهان را که آلپتگین تصرف کرده بود، از دست داد. منابع غزنوی در مورد جنگ‌های هندوشاهان با غزنویان مطلبی ذکر نکرده‌اند اما مشخص است که هندوشاهان توانستند مناطقی که آلپتگین تصرف کرده بود را مجدداً پس بگیرند و حتی به واسطه لویک‌ها، تا غزنه نیز پیش برانند. اسحاق پس از حدود دو سال حکومت، درگذشت یا کنار گذاشته شد و بلگاتگین (بیلکاتکین) در سال ۳۵۵ ه‍.ق به تخت نشست. وی در ابتدای روی کار آمدن، نامه‌ای به بخارا فرستاده و خواستار این مسأله شد که با توجه به اینکه در مرز هندوستان و در مجاورت کافران قرار دارد، امیر سامانی برایش منشور حکومت بفرستد (همان: ۳۲/۲). در واقع بلگاتگین قصد داشت تا از کنار مرز هند بودن و جهاد با کفار، جهت کسب مشروعیت از سوی سامانیان استفاده نموده و فتوح متوقف شده آلپتگین را در هند ادامه دهد. اما سامانیان وی را به رسمیت نشناختند و لشکری برای سرکوبی وی به غزنه فرستاده شد. سپاهی که جهت مقابله با بلگاتگین فرستادند، کاری از پیش نبرد و نیروهای غزنوی توانستند سپاه اعزامی بخارا را شکست دهند. این جنگ آنقدر اهمیت داشت که سبب شد دیگر از سوی بخارا لشکری برای مبارزه با غزنویان فرستاده نشود (همان‌جا). اما مورخ در مورد این

پیروزی احتمالی اغراق نموده و پیروزی بلگاتگین حتی اگر به دست آمده باشد، دارای چنین اهمیتی نبوده است. بلکاتگین سلطه‌ی سامانیان را به رسمیت شناخته است. در تأیید این ادعا سکه‌های بجای مانده از او را می‌توان شاهد گرفت. در سکه‌های باقی مانده از بلگاتگین نام امیر منصور سامانی دیده می‌شود (باسورث، ۱۳۸۵: ۳۷). وی در دوره حکومتش به تثبیت قدرت خود اشتغال داشت و مجالی نیافت تا به هند لشکرکشی نماید و حتی نتوانست خطر حمله لویک‌ها را بطور کامل از بین ببرد.

پس از مرگ بلگاتگین، بوری تگین یا پیری تگین به حکومت غزنه انتخاب شد. منابع دوره غزنوی با اغراق و برای بزرگ‌شماری سبکتگین، بوری تگین را فردی نالایق و دائم الخمر معرفی نموده‌اند که امور حکومتش با شایستگی سبکتگین اداره می‌شد. در دوره‌ی حکومت بوری تگین نیز مجدداً لویک‌ها به تصرف مجدد غزنه طمع نمودند. برخی از اهالی غزنین نیز با لویک‌ها مکاتبه نموده و آنها را به تصرف شهر دعوت نموده بودند. لویک به همراه سپاهی که از سوی هندوشاهان به کمکش فرستاده شده بود، به سوی غزنه لشکر کشید (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۲۷/۱). دو سپاه در منطقه چرخ در جنوب کابل به مقابله با یکدیگر شتافتند. تعداد سپاه لویک که با نیروهای هندی تقویت شده بود، بسیار بیشتر از غزنویان بود. اما سپاه غزنوی پیروز شده، لویک در جنگ کشته شده و سپاهش متواری گشت. منابع غزنوی در این نبرد نیز نقش اصلی را به سبکتگین داده‌اند. در این جنگ غنایم زیادی به چنگ غزنویان افتاد و کشته شدن لویک و تضعیف تسلط هندوشاهان بر افغانستان، از نتایج این جنگ بود. پس از این جنگ حکومت حائل میان هندوشاهان و غزنویان از میان رفت، که سبب جنگ‌های میان این دو حکومت شد و مرزهای شمالی هند را در برابر حملات غزنویان بی دفاع ساخت.

۴- سیاست تهاجمی سبکتگین در برابر هند

سبکتگین برده آلپتگین و از مردم برسخان کران ایسغ گول بود و احتمال دارد از ترکان قزلباش بوده است (باسورث، ۱۳۷۹: ۱۴۵/۴). مورخی می‌نویسد که هرچند دولت غزنه را آلپتگین پی افکنده است. اما با توجه به اینکه قلمرو او در دوره سبکتگین گسترش یافت و سلطنت در خاندان او موروثی شد، سبکتگین را بایستی مؤسس واقعی سلسله غزنویان دانست (فروزانی، ۱۳۸۷: ۷۶). بسیاری از منابع، سبکتگین را از سپاهیان برجسته در دوره بلکاتگین و مهم‌ترین شخصیت دوره‌ی

حکومت بوری تگین دانسته‌اند و اقدامات مهم در این دوره را به وی نسبت داده‌اند. وی توانست با کنار زدن بوری، قدرت را بدست گیرد. روایات منابع در مورد نالایقی بوری تگین نیز احتمالاً در توجیه اقدام کودتاگرانه‌ی سبکتگین در کنار زدن او ساخته شده است.

روی کار آمدن سبکتگین نقطه عطفی در گسترش قلمرو حکومت غزنوی بود. هروی لشکرکشی سبکتگین را آغاز گسترش اسلام در هند دانسته است (هروی، ۱۸۷۰م: ۳/۱). وی با افزایش تعداد سپاهیان، به توسعه قلمرو اقدام نمود. او در ابتدا به فتح بامیان که مرکز اقتصادی مهمی بود، مبادرت ورزید. پس از تصرف بامیان، سبکتگین بست را که در دست شخصی بنام بی توز یا بای توز بود، تصرف نمود (عتبی، ۱۴۲۴ق: ۲۴) و پس از آن قصدار را نیز به قلمرو خود ضمیمه نمود. در ارتباط با سیاست حکومت غزنوی در برابر هند فتح قصدار اهمیت بیشتری داشت، زیرا از شهرهای سند بود (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۱۰۴). سبکتگین از اوضاع داخلی شمال هند و پراکندگی قدرت در این منطقه اطلاع داشت و این مسأله به او فرصت داد که به سوی هند پیشروی نماید. بدین ترتیب سبکتگین که زمان زیادی از اسلام آوردنش نگذشته بود (بیهقی، ۱۳۵۶: ۱۱۶)، به عنوان غازی و جهادگر و به بهانه گسترش اسلام به سرزمین سند که هنوز در بسیاری از نقاط آن اسلام راه نیافته بود، لشکر کشید و بر قسمت‌هایی از آن مسلط شد (جرفاذقانی، ۱۳۵۷: ۲۷).

توسعه قلمروی سبکتگین به سوی کابل نیز کشیده شد و وی این شهر را نیز به قلمرو خود ضمیمه نمود. حکومت غزنوی یک حکومت نظامی گسترش طلب بود و با توجه به افزایش تعداد نظامیان در دوره سبکتگین، نیاز به حمله به سرزمین‌های ثروتمندتر بیشتر احساس شد و به همین دلیل توسعه طلبی ارضی حکومت غزنوی در دوره سبکتگین بیش از دوره پیش پی‌گیری شد. در واقع سبکتگین با تصرف قصدار و کابل، گسترش قلمرو خود را متوجه هند ساخت (Hodgson, 1974: 39).

پیشروی سبکتگین، راجا جیپال (۳۴۹ تا ۳۹۳ ه.ق) فرمانروای هندوشاهان را به واکنش وا داشت. راجا جیپال مهم‌ترین مدافع هند در برابر حملات غزنویان تلقی می‌شد. در سال ۳۶۷ ه.ق هندوشاه راجا جیچال به کابل لشکر کشید (دولافوز، ۱۳۱۶: ۸۴). وی توانست شاهزادگان شمال هند را در این لشکرکشی با خود متحد نماید (Mehta, 2009: 49). از جمله متحدان وی راجاهای دهلی، آجر (Ajmer)، کالنجر (Kalinjar) و کانوج یا قنوج (Kanauj) بودند (Ram Goel, 2001: 12). شتافتن به پیکار از سوی جیپال حالت پیشگیرانه داشت و وی از طریق مسافران و بازرگانان متوجه شده بود که سبکتگین قصد حرکت بسمت هند دارد و به همین دلیل

بسوی او لشکر کشید (183 : Rauychandari, 1973). اگرچه مورخان اسلامی عموماً اشاره نموده‌اند که سپاهیان هندی چندین برابر سپاهیان مسلمان بودند، اما منابع هندی چنین نوشته‌اند که جیپال زمانی که سپاه غزنوی را دید از تعداد زیاد آنها به وحشت افتاد و تعداد آنها را از سپاهیان خود بیشتر دید (45 : Ishwari, 2015). در جنگ‌های متعددی که میان سپاه غزنوی و سپاه متحدان هندی انجام گرفت، هیچ‌کدام از طرفین پیروزی قطعی بدست نیاورد و جیپال که دچار مضیقه شده بود، تقاضای صلح نمود. مسموم نمودن آب آشامیدنی سپاهیان هندی سبب شد که سپاه هند در مورد تأمین آب در تنگنا قرار بگیرد. می‌خواند کامیابی غزنویان در این جنگ را به تغییر اوضاع جوئی مرتبط می‌داند (می‌خواند، ۱۳۸۰: ۲۹۰۲/۴). به نقل مورخ به محمود «رسانیدند که قریب به لشکرگاه جیپال چشمه آبی است که هرگاه قدری از نجاسات و قاذورات در آنجا افتد باد و صاعقه و رعد و سرما پیدا شود. سلطان محمود فرمود تا قدری از قاذورات در آن چشمه افکندند. خاصیت آن بر وجه اتم به ظهور رسیده فی الحال ابری به هم رسید و رعد و صاعقه ظاهر گردید» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۲). با توجه به روایت‌های مختلف بنظر می‌رسد که شرایط جوئی و آلوده نمودن آب، اوضاع جنگ را به سود غزنویان تغییر داده است.

در مضیقه قرار گرفتن سپاه هند سبب شد که راجا جیپال تقاضای صلح نماید. سبکتگین متمایل به صلح بود اما فرزندش محمود قصد ادامه نبرد داشت و مانع متارکه شد. مجدداً جیپال تقاضای صلح نمود و اعلام نمود که در صورت ادامه جنگ بنه را از بین خواهند برد تا غنیمتی به دست سپاه غزنوی نیفتد. این بار سبکتگین محمود را از مخالفت بر حذر داشت و صلح برقرار شد. هندیان یک میلیون دینار شاهی و پنجاه فیل به سپاه غزنوی به عنوان غرامت پرداختند و چند قلعه مهم را نیز به سبکتگین واگذار نمودند. همچنین تعدادی از نزدیکان جیپال به عنوان گروگان به سبکتگین تحویل شدند تا ضامن اجرای مفاد قرارداد باشند (جرفاذقانی، ۱۳۵۷: ۳۱-۳۰). اما راجا جیپال پس از بازگشت به قلمرو خود و رهایی از تنگنایی که برایش پیش آمده بود، پیمان شکنی نمود و افرادی را که از طرف سبکتگین به همراه او اعزام شده بودند، بجای گروگان‌هایی که نزد سبکتگین بودند، بازداشت نمود (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۰۱/۱۵). بدین ترتیب و با پیمان شکنی جیپال غنیمت و نتیجه‌ی مادی از این جنگ عاید سپاه غزنوی نشد اما ایشان پیروزمندانه توانستند جیپال را به عقب برانند.

با توجه به کامیابی در نبرد پیشین و پیمان شکنی جیپال، سبکتگین موضع تهاجمی نسبت به وی اتخاذ نمود. بنابراین مرزهای قلمرو خود را مجدداً در بخش شمالی هند گسترش

داد (Farooqui, 2011: 46). وی در سال ۳۷۶ ه.ق به لاهور یورش برد (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۴۱/۲). او توانست شهر مهم و آباد لمغان را به تصرف درآورد. مرخی معاصر در مورد این شهر نوشت: «بارگه هندوان است و جای بازرگانان است و اندر آن بت‌خانه‌های بسیار» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۷۲). سبکتگین بتکده‌های لمغان را به مسجد تبدیل نمود. همچنین تعداد زیادی از هندیان را به اسارت درآورده و با کرّ و فر در مناطق مختلف و گرفتن غنایم به غزنه بازگشت (جرفاذقانی، ۱۳۵۷: ۳۱). سبکتگین از این پیروزی استفاده تبلیغاتی زیادی نمود و خود را به عنوان یک غازی مطرح نمود. برای وی شناسانده شدن در ماوراءالنهر و بویژه توسط سامانیان به عنوان غازی اهمیت زیادی داشت. برای این اقدام تبلیغی، سبکتگین دستور داد که اسرای هندی را به بخارا برده و به عنوان برده بفروش رسانند تا «هیبت او در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر پیدا شود» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۴۱/۲).

تصرف برخی مناطق هند توسط سبکتگین و گرفتن اسرای هندی و فروختن آنها، سبب شد جیپال برای انتقام از غزنویان با حدود صد هزار سپاهی به سوی غزنه حرکت نماید. سبکتگین نیز تمام سپاهیان خود را جمع نموده و از سامانیان نیز کمک گرفت. وی فرزندش محمود و دو برادرش بغراجق و قدرجق را به جنگ جیپال فرستاد. سپاه غزنوی با سپاه هندیان به مقابله نمود و پیکار بیست روز به درازا کشید. علیرغم ایستادگی جیپال که به کشتن شدن قدرجق نیز انجامید، سپاه غزنوی توانست هندیان را شکست داده و به عقب نشینی وادار نماید. پس از پیروزی سپاه غزنوی، مجدداً جیپال تقاضای صلح نمود و غزنویان نیز به این مسأله رضا دادند. بر اساس این مصالحه چهار قلعه مهم در هند به همراه اموال زیاد و صد فیل به سبکتگین داده شد (همان: ۴۲/۲). زان پس نام سبکتگین در خطبه و سکه‌ی آن نواحی وارد شده و خراج آنها به حکومت غزنوی پرداخت شد و طوایف افغان و خلج که در آن نواحی سکونت داشتند تابعیت سبکتگین را پذیرفتند (جرفاذقانی، ۱۳۵۷: ۳۳). جنگ اخیر در تاریخ رابطه غزنویان با هندیان اهمیت بسیاری داشت. پس از این جنگ هندیان طمع از هجوم به قلمرو سبکتگین بردند و به این راضی شدند که تنها از سوی مسلمانان تعرضی به ایشان نشود (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۸۶: ۱۶). جیپال آخرین حاکم هندی بود که روح تجاوز در او وجود داشت ولی فرمانروایان پس از او فاقد این روحیه بودند (Ram Gopal, 1983: 34). بنابر این سبکتگین توانست پیروزمندانه بخش‌هایی از قلمرو هندوشاهان رابه قلمرو خود ضمیمه نماید. بدین ترتیب زمینه‌ی حملات بعدی محمود به هند در

دوره‌ی آلپتگین و سبکتگین مهیا شده بود و هجوم‌های مکرر محمود به هند را بایستی در زمینه‌ی دستاورد سیاست اسلافش در هند بررسی نمود.

۵. بحث نظری

ورود صحراگردان ترک به سرزمین‌های اسلامی شور و انگیزه‌ی جهاد را که مدتی به افول گراییده بود، مجدداً برانگیخت. غلامان ترک که پایبندی چندانی به خاک نداشتند، گسترش اسلام و جهاد را دست‌آویزی جهت توسعه‌ی قلمرو خود و چپاول اموال غیرمسلمانان قرار دادند. غزنویان از جمله‌ی این غلامان ترک بودند که سپاهی از مملوکان ترک تشکیل دادند. اصلی‌ترین عامل پیوند میان سلطان با سپاه مملوکش، پرداخت مواجب بود. تأمین مواجب سپاهیان مستلزم لشکرکشی به نقاط مختلف و از جمله هند بود. بنابراین پس از تکوین حکومت در غزنه، به بهانه در هم کوبیدن کفار و گسترش اسلام، به هند ثروتمند لشکر کشیدند. اما در پس این بهانه‌ها انگیزه‌ی غارت ثروت سرشار هندوان جهت تأمین سپاهشان بود.

عامل اصلی که به حضور ترکان در سرزمین‌های اسلامی مشروعیت می‌بخشید، جهاد در راه خدا و پیکار با دشمنان اسلام بود. به همین دلیل عموماً حکام ترک در اینکه خود را جهادطلب در هم کوبنده کفار نشان دهند راه اغراق در پیش می‌گرفتند. برای کسب مشروعیت محمود غزنوی همواره بخشی از غنایم به دست آمده از هند را برای خلیفه عباسی می‌فرستاد. خلافت عباسی نیز که در شمال بین‌النهرین با هجوم رومیان مسیحی مواجه بود و توان رویارویی با آن را نداشت بدین دلخوش نمود که در برابر این ناتوانی، نیروهای اسلامی در شرق در برابر کفار هندو پیروزی‌های زیادی کسب نموده‌اند. بدین ترتیب حملات غزنویان در جهان اسلام شهرت زیادی یافت و در کتاب‌های تاریخی نیز به تفصیل به آن پرداختند و بیشتر از زاویه‌ی حملات محمود که فرستاده‌ی هدایا بود به هجوم غزنویان به هند نگریسته شد.

۶. نتیجه

غزنویان در گسترش قلمرو مسلمانان در هند نقش مهمی داشتند. بدین جهت که عموم مورخان در بررسی حملات غزنویان به هند متوجه دوره‌ی حکومت سلطان محمود بوده‌اند، مقاله حاضر این سوال را مطرح نمود که پیشینیان وی چه نقشی در فتح هند داشتند. در طی بررسی به تکوین حکومت آلپتگین در غزنه پرداخته شد و نشان دادیم که غزنویان از ابتدای تکوین حکومت در پی

فتح مناطقی از بخش شمالی هند بودند. مهم‌ترین موانع غزنویان برای فتح هند، حکومت‌های لویک و هندوشاهی بودند. هندوشاهان تلاش نمودند با تقویت لویک‌ها به عنوان سدی در برابر مسلمانان از ورود غزنویان به هند ممانعت نمایند. اینان توانستند حتی در برهه‌ای از حکومت جانشینان آلپتگین، غزنه را نیز تصرف نمایند، اما غزنویان با مدد سامانیان موفق شدند مجدداً در غزنه استقرار یابند. پس از آن غزنویان لویک‌ها را منکوب ساخته و هندوشاهان را شکست دادند.

بنابراین مشخص شد که فرمانروایان غزنوی از آلپتگین تا سبکتگین توانستند هم حکومت لویک‌ها را از میان بردارند و هم با شکست دادن راجا چیپال، هندوشاهان را به عقب رانده و مناطقی از شمال هند را تصرف نمایند. سیر پیشروی غزنویان در شمال هند تدریجی بوده است و حملات سلطان محمود به هند را بایستی در امتداد اقدامات پیشینیانش بررسی نمود. بدین ترتیب حکومت غزنوی در دوره حکومت آلپتگین تا پایان فرمانروایی سبکتگین دستاوردهای مهمی در هند بدست آورد و شرایط شمال هندوستان را به نفع مسلمانان تغییر داد.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، جلد ۱۵، ترجمه علی هاشمی حایری، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۵۱.
۲. استرآبادی، محمدقاسم هندوشاه، تاریخ فرشته، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷.
۳. باسورث، ک.ا، دوره اول غزنوی، در تاریخ ایران کیمبریج، گردآوری ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹.
۴. باسورث، ک.ا، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۵. بکری، میرمعصوم، تاریخ سند، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
۶. بیرونی، ابوریحان، تحقیق ماللهند، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۸م.
۷. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶.
۸. تاپار، رومیلا، تاریخ هند، جلد اول، ترجمه همایون صنعتی زاده، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۷.
۹. جرفاذقانی، ناصح بن زفر، ترجمه تاریخ یمینی، باهتمام جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.
۱۰. جوزجانی، منہاج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۱۱. حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، چاپ سوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
۱۲. بی نام، حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
۱۳. دولافوز، ث.ف، تاریخ هند، ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران: انتشارات کمیسیون معارف، ۱۳۱۶.
۱۴. رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان)، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

۱۵. شبانکاره‌ای، محمد بن علی، *مجمع الانساب*، جلد دوم، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۶. فخر مدبر، محمد بن منصور، *آداب الحرب و الشجاعه*، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۴۶.
۱۷. فروزانی، ابوالقاسم، *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۱۸. عتبی، ابی نصر محمد بن عبدالجبار، *تاریخ یمینی*، تصحیح احسان ذنون الثامری، بیروت: دارالطبعه، ۱۴۲۴ق.
۱۹. قزوینی، زکریاء، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، ترجمه مراد بن عبدالرحمان، تصحیح محمد شاهمرادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۲۰. کاشانی، ابن بابا، *رأس مال الندیم*، در تاریخ غزنویان باسورث، تهران: امیرکبیر، (نسخه خطی).
۲۱. کوفی، علی بن حامد، *چچ نامه*، تصحیح داوود پوته، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
۲۲. گردیزی، ابن ضحاک، *زین الاخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲۳. گروسه، رنه، *امپراطوری صحرائنوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲۴. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، چاپ سوم، باهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۵. مقدسی، ابو عبدالله، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، جلد اول، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۲۶. میرخواند، محمد بن خاوندشاه، *تاریخ روضه الصفا*، جلد چهارم، تصحیح جمشید کیان فر، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۲۷. نرشخی، ابوبکر، *تاریخ بخارا*، چاپ دوم، ترجمه قباوی تلخیص محمد بن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۶۳.

۲۸. نظام الملک، حسن بن علی، سیاست نامه، بکوشش جعفر شعار، تهران: کتاب‌های

جیبی، ۱۳۸۴.

۲۹. هروی، نظام الدین احمد، طبقات اکبری، جلد اول، لکنه‌و: چاپ نولکشور، ۱۸۷۰م.

30. Bosworth.C.E, **History of civilization of central Asia**, editors Asmirnof and Bosworth, Delhi, Motilal Banarridass Publisher, 1999.
31. Farooqui, **A comprehensive history of medieval India**, Delhi, purling Kindersley, 2011.
32. Hodgson, m, **the venture of Islam**, Chicago, Chicago University press, 1974.
33. Hornle, Rudolf, **A History of India**, Cuttack, Orassia mission press, 1907.
34. Mehta, g.l, **Advanced study in the history of medieval India**, Panjab, Panjab university press, 2009.
35. Ram Goel, **Heroic Hindu Resistance to Muslim Invaders**, Dehli, Sita, 2001.
36. Ram Gopal, misra, **Indian Resistance early Muslim Invaders**, India, Anu books, 1983.
37. Rauchandari, H.C, **An Advanced history of India**, India, Macmillan, 1973.
38. Ishwari, Prasad, **History of medieval India**, Allahabad, the Indian press, 1925.